

موضوع: لزوم ثبت اسناد در دفاتر رسمی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

خدای بزرگ را شاکرم که توفیق داده تا در این جلسه محترم باشم

از خدای بزرگ می خواهم که آنچه صلاح و سداد است برفکر و بر زبان ما ساری و جاری فرماید.

بحث بسیار مهمی است اگر دوستان در این زمینه مطالعاتی داشته باشند متوجه می شوند که این مبحث نه اختصاص به دوران کنونی دارد و نه به ایران از گذشته ها ، مطرح بوده است منتها امروزه مبحث رنگ دیگری پیدا کرده مخصوصا با ورود رهبری محترم در 6 / 4 / 1403 انتظار می رود در آینده بحث رنگ سیاسی اجتماعی به خود بگیرد.

دوموقف در مساله هست که باید آن ها را جدا کرد ؛ یک موقف عام و یک موقف ،موقف خاص است موقف عام همین است که گستره اختیارات حاکم تا کجاست ؟ آیا در گستره احکام تکلیفی که او میتواند واجب یا تحریم کند ، آیا در احکام وضعی هم میتواند دخالت کند یا نه ؟ یک بحث هم بحث الزام به تنظیم سند است که اگر آن بحث اول حل شود، نفیا او اثباتا این را هم خودبخود حل می کند . نسبت به موقف اول، ببینید ما مسلمات را ببینیم و بعد بیاییم در نقطه مشکوک ؛ آن چه مسلم است این که حاکم شرع نسبت به برخی از احکام وضعی نمی تواند دخالت کند. مطلب چانه برداری هم نیست. مثلا حاکم، شیء پاک را اعلام کند نجس است یا برعکس یا ازدواج صحیح را زنا اعلام کند یا بگوید اگر دختر ایرانی با شوهر غیر ایرانی ازدواج کند من این را زنا میدانم کسی از حاکم قبول نمی کند . به هرحال برخی احکام وضعی از عهده حاکم خارج است.

اما آنهایی که حظی برای حاکم شرع قائلند مهم نیست که ولایت مطلقه را هم بپذیرند، این است که حاکم می تواند برخی از تدخلهای را که بار حکم وضعی دارد اما حکم وضعی نیست، داشته باشد. مثلا بگوید من ازدواج دختر ایرانی با شوهر غیر ایرانی به رسمیت نمی شناسم و به دفاتر محضر هم نیایند فردا هم اگر دعوا هم کردند من پشتیبانی نمی کنم فردا این دختر ایرانی نمی تواند بیاید و بگوید این آقا با من ازدواج کرد و من و او با هم همسر بودیم و او مرا رها کرد و رفت به هر حال هیچ شکایتی مسموع نیست.

یا این که بگوید به فرزندان اینها ما شناسنامه نمیدهیم. یا وام ازدواج به این ها نمیدهیم اگر بخواهم وام بدهم به زوجهایی می دهم که دو طرف ایرانی باشند. اینها البته همه اش مقید به این است که طبق مصلحت باشد و حکیمانانه باشد به هر حال این مطلب محل بحث ما نیست. آن محل بحث نیست برای نفی و این برای اثبات . آئی که محل بحث است یک حد وسط است . چه خوب است این ها مخلوط نشود آن که محل بحث است آن جایی است که آیا فی الجمله نه بالجمله حاکم می تواند حکم وضعی داشته باشد یا نه ؟

مثال را از همین موقف دوم می گیریم حاکم شرع بگوید که من حاکم هستم بر ایران ، معاملات را که افراد انجام میدهند غیر المعلوماتیه عوضین غیر از تراضی طرفین غیر از قدرت بر تسلیم شرط دیگر هم من اضافه می کنم و آن این که این ها باید تنظیم سند کنند به طوری که اگر تنظیم سند نکنند، نه این که من پشتیبانی

نمی‌کنم... دوستان قوه قضاییه می‌گفتند حدود هفتاد درصد از پانزده میلیون پرونده ای که در دادگاهها داریم، تقریباً هر خانواده ای یک پرونده دارد حدود 75 درصد مربوط به اموال است و عمدتاً هم غیر منقول است؛ مغازه، باغ، خانه زمین و امثال ذلک یک بخشی از اینها برمیگردد در این که معاملات به صورت رسمی ثبت نمی‌شود. اینها دوستانه در خانه و یا... روی یک کاغذ عادی یک قولنامه ای نوشته اند اما اشکال هم دقیقاً از همین جا شروع شده است. حالا یک فقیهی بیاید من حیث انه حاکم نه من حیث انه مرجع و مقلد... بگوید من هم یک شرط اضافه می‌کنم و اگر نباشد این بیع باطل است... اگر بگوید پشتیبانی نمی‌کنم می‌تواند چنین حرفی بزند. حاکم می‌تواند بگوید تمام قراردادهایی که ثبت نشده در دفاتر را جمع کنید یا تمام ازدواجهایی که خارج از چارچوب قانون کشور بوده پرونده های مربوط به اینها را جمع کنید. حاکم می‌تواند چنین چیزی بخواهد اما نکته این است آیا می‌شود حکم وضعی جعل کند یا نه؟ برخی اشکال می‌کنند که از چه زمانی تا الان حاکم، شارع بوده است؟

بحث این است که حاکم شرع می‌تواند الزام و تحریم کند - تکلیفی - می‌تواند وقتی در راس هر م قدرت است، تسهیلاتی را به عده ای بدهد و به عده ای ندهد اثباتاً دخالت کند اما نمی‌تواند حکم به بطلان کند و بگوید معاملات که در محضر و در دادگاه رسمی تنظیم سند نشده، من باطل اعلام می‌کنم. باز هم می‌گویم گاه ممکن است مرادش از این حرف این باشد که پشتیبانی نمی‌کنم نیاید دادگاه حاکم می‌تواند چنین حرفی بزند اما گاه می‌گوید من باطل اعلام می‌کنم این جاست که محل بحث و گفتگو است. از اکثر تعابیر استفاده می‌شود که این کار ناشدنی است؛ شبهه شورای نگهبان هم که دارد این جا مقاومت می‌کند یا مقاومت کرده است، اگر این قصه حل بشود اختصاص به این مورد هم ندارد. این که کسی سوال کند آیا می‌شود سرایت داد؟ جواب بلی است. از تعابیر علما عدم گستره اختیارات حاکم برای حکم وضعی اصطیاد میشود.

من تعابیری دارم و دو سه مورد ان را می‌خوانم

من الامور التي هي وظيفه الفقا و منصبهم و لهم الولاية فيه كل فعل لا بد من ايقاعه لدليل عقلي او شرعي (هر فعلی که مصلحت اقتضا می‌کند من ايقاعه)

نامه آقای خاندوزی هست به رهبری محترم که ایشان ده دوازده مفسده را شماره کرده و آورده در این مبحث ما قرار میگیرد.

لا بد من ايقاعه لدليل عقلي او شرعي ايكاش آقای نراقی عقلي و نقلی را در برابر هم آورده بود.

یا مرحوم امام خمینی تعبیری دارد... للامام عليه السلام و وال المسلمین ان يعمل ما هو صلاح للمسلمین من تثبیت سعر او صنعة او حصر تجارة او غیرها مما هو دخیل فی النظام و صلاح للجماعه

ممکن است کسی رویکرد جازمانه در این باره داشته باشد که قطعاً مشکل پیدا میکند الان من نمیدانم با نگاهی که شورای نگهبان دارد و ظاهر کلام رهبری... سلب اعتبار از معاملات غیر رسمی در اموال غیر منقول... یعنی دادگاه پرونده تشکیل ندهد یا رسیدگی نکند. حالا آیا این مشکل را حل می‌کند یا نه... اگر کسی صحبت رهبری را این طور معنا کند سلب اعتبار... این یک حرفی است.

اما ممکن است منظور رهبری سلب اعتبار از معاملات رسمی در اموال غیر منقول باشد

یا نه ممکن است رهبری منظورش از سلب اعتبار این است که من رهبر اعلام می‌کنم که این معامله باطل است و لذا هر شهروند ایرانی بخواهد معامله کند باید بداند که دولتش و حاکمیتش اعلام کرده که این معامله باطل است. این جا این بحث پیش می‌آید که اگر دو نفر می‌خواهند معامله کنند و راضی هم هستند و عوضین هم معلوم است روی چه قانونی حاکم شرع بیاید و... ممکن است دلیل این نظر را کمیت بالای پرونده‌های موجود در دادگاه‌ها بدانیم که به این شکل بخواهیم آن‌ها را از دور رسیدگی خارج کنیم به هر حال ممکن است از این زاویه مشکل حل شود اما از زاویه دیگر جریان حل نمی‌شود. و مشکل کماکان باقی می‌ماند.

قاعدتا شورای نگهبان نسبت به پشتیبانی نکردن حاکمیت مشکل نداشته است اگر اشکال داشته اشکال سستی است؛ به چه دلیل حاکمیت نتواند بگوید من پشتیبانی نمی‌کنم؟!

رهبری می‌فرماید:

یک مسئله دیگر که این‌جا من یادداشت کرده‌ام و جزو مناشی فساد است و گفتیم دست قوه‌های دیگر است، همین نکته‌ای بود که آقای محسنی هم به آن اشاره کردند، [یعنی] همین مسئله سلب اعتبار از معاملات غیررسمی در اموال غیرمنقول؛ این چیز مهمی است. خیلی از فسادها در مورد اموال غیرمنقول، از همین معاملات غیررسمی و معاملات عادی به وجود می‌آید؛ باید جلوی این گرفته بشود و واقعاً این جوری است که اگر حالا به فرض از دیدگاه شورای محترم نگهبان یک اشکالی هم این قانون مجلس داشته باشد، مصلحت قطعی نظام و کشور در این است که این قانون دنبال بشود؛ یعنی این شیوه‌ای که الان رایج است که دو خط بنویسند، منتقل کنند و مانند اینها، خودش منشأ فسادهای بزرگ است.

بحث این است که کماکان ابهام باقی است که منظور رهبری این است که من پشتیبانی نمی‌کنم یا این که این معاملات باطل است.

البته دو طرف قضیه سنگین است... گاهی این قضایا به برخی حوادث در زمان پیامبر استناد داده می‌شود مثلاً این قضیه سمره بن جندب چه بود؟ حضرت رسول چه کار کردند؟ آیا تدخل به حکم وضعی داشتند یا نداشتند؟ قضایا این جا متعدد است مصداق الحاکم ولی الممتنع است که آن جعل حکم وضعی نیست و یک تطبیق است.

فرض کنید حاکم شرع ببیند د راربیل عراق زمین به یهودیان فروخته می‌شود و این مورد نهی شارع است چون شارع نمی‌خواهد د ربلاد اسلام آنها زمین دار شوند کاری که در فلسطین شد این در واقع حکم شرعی است. این جا نفس فروش زمین به یهودیان، اشکال دارد. این‌ها از جنس حکم حاکم نیست از جنس حکم اجتماعی است... من مثل فتوای میرزا را فتوای اجتماعی است نه حکم حکومتی... اگر میرزا میگفت جوانهای ایران بروند سربازی این می‌شد حکم حکومتی چون گفت: الیوم خرید و فروش تنباکو در حکم محاربه با امام زمان است و محاربه با امام زمان حرام است. پس حرام است. هر تطبیقی حکم حکومتی نیست؛ مثلاً کسی گفت این جایی سم است آیا این حکم حکومتی است؛ متأسفانه درست فهم نشده است.